

شاخص‌های مردم‌سالاری دینی برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ در اندیشه استاد مطهری

سیدمحمدرضا محمودپناهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

چکیده:

الگوی مردم‌سالاری بعنوان یکی از بدیع‌ترین الگوهای نظام‌های سیاسی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ش در ایران استقرار یافت. فرایند تشکیل و تداوم این الگوی حکمرانی متمایز از الگوی لیبرال دموکراسی و در جهت عکس جریان جهانشمول سکولاریسم و تبیین ابعاد مختلف آن محتاج تحقیق است، در این پژوهش، از اندیشه آیت‌الله مطهری که رئیس شورای انقلاب و ایدئولوگ آن بود، شاخص‌های الگوی مردم‌سالاری دینی و ارتباط درونی آن‌ها با روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از منابع و آثار کتابخانه‌ای بدست می‌آید. بر اساس یافته‌های این پژوهش ایمان به مرجعیت سیاسی دین و جایگاه مردم در سیاست زمینه را برای تاسیس نظام مردم‌سالاری دینی فراهم می‌کند، با تاسیس این نظام و برقراری قانون، برابری سیاسی و آزادی؛ ملت و دولت به سمت اقامه عدل و استقلال و در نتیجه رجوع بیشتر به دین و حضور قوی‌تر مردم خواهد رفت و این وضعیت چرخه تاسیس و تثبیت نظام مردم‌سالاری دینی را ایجاد می‌کند.

واژگان اصلی: مردم‌سالاری دینی، آیت‌الله مطهری، عدالت، آزادی، قانون

^۱. عضو هیات علمی رسمی دانشگاه پیام نور استان تهران - گروه معارف اسلامی و علوم سیاسی (نویسنده مسئول)

مقدمه

مردم سالاری دینی مدعی عرضه تفسیر نوینی از اسلام و نوع جدیدی از دموکراسی است. نظریه مردم سالاری دینی قائل به اسلام سیاسی است، و در مقابل نظریه اسلام سستی قرار می‌گیرد که بر تمایز حوزه نفوذ سلطان و عالم، و حکومت و شریعت تأکید دارد. این نظریه برداشتی جدید از دموکراسی ارائه می‌دهد که در آن دین با سیاست و حکومت جمع می‌شود و اساساً در چنین حکومتی دینی ترین افراد موظف به تصدی دنیایی ترین مناصب می‌شوند، از این جهت نظریه مردم سالاری دینی در مقابل نظریه لیبرال دموکراسی قرار می‌گیرد که مفروض اصلی آن تفکیک حوزه سیاست و دین است. سیر تحول دولت در جهان جدید نشان داده است که حکومت‌های سستی و حاکمیت‌های پیشامدرن پس از اصلاحات و جنبش‌های اجتماعی به سوی نظم دموکراتیک سکولار پیش رفته‌اند، اما انقلاب ۱۳۵۷ ایران با چرخشی گفتمانی مواجه بود و در نتیجه آن حکومتی دینی در ایران شکل گرفت که با شکست سیاسی، فکری و تشکیلاتی نیروهای سکولار در رهبری و سازماندهی مبارزه؛ و توانائی اسلام سیاسی در طرح نظری حکومت جایگزین با دو خصیصه مردمسالاری و دینی بودن همراه بود و در نمادسازی و نبرد نمادها مسیر مبارزات را از دموکراسی سکولار به مردم سالاری دینی تغییر داد (ملایی توانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱). سوال اصلی این پژوهش این است که از دیدگاه آیت الله مطهری شاخص‌های مردمسالاری دینی چیست؟ برای پاسخ با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای شاخص‌های مردمسالاری دینی از آثار و سخنرانی‌های استاد مطهری بعنوان یکی از رهبران و اندیشه‌ورزان انقلاب ۱۳۵۷ بدست می‌آید، لذا:

- از آنجا که برخی معتقدند دین با دموکراسی جمع نمی‌شود چون فلسفه متمایزی دارد و عده‌ای هم معتقدند دموکراسی شکل و ظرف حکومت است و محتوی مکاتب و ایدئولوژی‌هاست، مفهوم دموکراسی را بررسی خواهیم کرد؛
- پس از تبیین مفهوم دموکراسی، مفهوم مضاف آن یعنی دموکراسی دینی و تعریف آن نزد رهبران انقلاب ۱۳۵۷ تبیین می‌شود؛
- سپس اندیشه سیاسی مطهری در خصوص نوع حکومت بیان می‌شود؛
- و در نهایت شاخص‌های مردم سالاری دینی از دیدگاه استاد مطهری استخراج خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه موضوع تحقیق آثار مرتب‌تبی وجود دارد؛ پژوهش "تحلیل مولفه‌های «حیات طیبه» در اندیشه سیاسی نوصدرائیان (با تاکید بر آراء شهید مرتضی مطهری)" اندیشه سیاسی مطهری بعنوان یکی از نوصدرائیان دنبال کرده، ایشان حیات مطلوب را همان «حیات طیبه» می‌دانند که در آن انسان کامل و ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، خدمت به خلق، تشکیل حکومتی سعادت‌گرا تحقق پیدا می‌کند (درخشه و تبشیری، ۱۳۹۹، ص ۱۱۷). در مقاله "تبلور انگاره‌های سیاسی اسلام در مردم‌سالاری دینی از دیدگاه فلسفه سیاسی استاد مطهری" ساختار سیاسی مطلوب و انگاره‌های آن از نظیر شرط علم، عدالت و مدیریت برای رهبر؛ محوریت دغدغه دین برای حکومت؛ هدفمندی حاکمیت؛ ظلم‌ستیزی؛ تامین امنیت معنوی و مادی؛ مردم‌سالاری دینی؛ کارآمدی و زمینه‌سازی برای رشد و پیشرفت؛ و ... پرداخته است (تقی‌لو، ۱۳۹۷، ص ۷). در سخنرانی "آزادی و مردم‌سالاری در اندیشه مطهری" دیدگاه‌های استاد مطهری در باب دموکراسی، لیبرالیسم اسلامی، جامعه‌گرایی، حقوق طبیعی، آزادی بشر و مشروعیت الهی - مردمی قدرت، بررسی شده و معتقد است که آزادی و مردم‌سالاری فقط در ساختاری عادلانه و سوسیالیستی تحقق می‌یابد (آغاجری، ۱۳۸۰، ص ۲۵). بر اساس استدلال مقاله "جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی آیت‌الله مرتضی مطهری" تکوین آیات سیاسی قرآن در تفکر سیاسی استاد مطهری از کلام سیاسی آغاز و به فلسفه سیاسی و سپس نظریه‌پردازی سیاسی انجامیده است (میرعلی و شفایی، ۱۳۹۶، ص ۱۱). همچنین در خصوص مردم‌سالاری دینی، میراحمدی در مقاله "مردم‌سالاری دینی در ایران: تحلیل گفتمانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)" شکل‌گیری گفتمانی مردم‌سالاری دینی را بر دو پایه قدرت جمعی و مشارکت مردم بر اساس و دین و اصول آن تحلیل و توضیح می‌دهد (MirAhmadi, 2019, p7).

در کلیه آثار پژوهشی ارزنده فوق، به مفاهیم کلی اندیشه سیاسی مطهری و مردم‌سالاری دینی به عنوان یکی از اجزاء مباحث سیاسی از دیدگاه وی پرداخته شده، اما شاخص‌های الگوی مردم‌سالاری دینی از دیدگاه آیت‌الله مطهری که اهمیت زیادی برای تعریف و شناخت ماهیت انقلاب اسلامی و مسیر پیش روی آن دارد، استخراج نشده است.

۲. دموکراسی یا مردم سالاری

واژه دموکراسی تاریخچه بسیار طولانی دارد و برای توصیف شکلی از حکومت که در آن مردم حاکم هستند به کار می‌رود. ریشه لغوی دموکراسی کلمه یونانی دموس به معنای مردم و کراتوس به معنای حکومت است، در این شکل از حکومت قدرت سیاسی در دست عده فراوانی قرار دارد. به لحاظ تاریخی اولین نشانه‌ها و مظاهر دموکراسی را متعلق به دولت - شهرهای یونانی در قرن چهارم پیش از میلاد^۱ می‌دانند. در آتن - به عنوان مهد دموکراسی - شهروندان معمولاً در میدان عمومی شهر اجتماع کرده و هر موضوعی که مربوط به شهر بود را به بحث گذاشته و^۲ در مورد آن تصمیم می‌گرفتند. برای شهروندان شرکت کننده در این اجتماع حق برابر وجود داشت و همه آنان حق مشارکت در گفتگوها و تصدیق مناصب اجرایی را داشتند. برای وضع قوانین با مردم مشورت شده و موضوع مورد بحث به رأی عمومی گذاشته می‌شد. این رأی، موجد مقررات مدنی شده و بر حکومت و قوانین مدینه حکمروا بود (دوکلاتز، ۱۳۰۹، ص ۳۳۶). دموکراسی آتن، دموکراسی مستقیم بود که همه شهروندان برای اعمال حق خویش ناگزیر به شرکت در آن بودند و در یک اجتماع عمومی نظرات خود را اعلام می‌کردند. دموکراسی در دوران معاصر به حکومتی اطلاق می‌شود که مبتنی بر آراء و افکار عمومی باشد، در مقابل مردم مستمر احساس مسئولیت کند، در مورد مسایل مورد اختلاف اکثریت عددی ملاک عمل قرار گیرد، در دموکراسی حق رأی و مشارکت سیاسی به همه گروه‌ها و اقلیت‌ها بسط می‌یابد، در فضایی سرشار از نهادها و انجمن‌های خودجوش و متعدد فعالیت می‌شود و این نوع نظام سیاسی مستلزم کثرت گرای اجتماعی، استقلال قوه قضاییه در جهت تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها، تفکیک یا استقلال قوا از یکدیگر و رعایت آزادی‌های اساسی است (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳). نظریه دموکراسی به منظور طراحی ساز و کارهای مناسب برای اعمال حاکمیت مردم در راستای منافع فردی آنان از دو ابزار مهم بهره می‌گیرد: رأی اکثریت و اصل نمایندگی (میراحمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳).

۳. مردم سالاری دینی

مفهوم مردم سالاری دینی برداشتی از اسلام است که بر جنبه‌های سیاسی اسلام به عنوان دینی جامع و کامل و نقش مردم در امور سیاسی جامعه دینی تأکید دارد. ما در دنیای معاصر با اسلام‌های

متعددی روبرو هستیم. تقسیم اسلام به دو نوع سنتی و سیاسی یکی از این تقسیم‌بندی‌هاست. اسلام از سنخ سنتی، اسلامی است که با هر نوع نظام سیاسی به بهانه‌ها و توجیهاات مختلف شرعی و عقلی همراه می‌شود. مردم در جوامع اسلامی بیشتر با این نوع اسلام آشنا و در آن حاکم و عالم مجزاً و در کنار هم هستند. حاکم امور دنیا و سرپرستی رعایا را بر عهده دارد و عالم مشغول امور اخروی و نماز و روزه است. عالم و فقیه زیر نظر سلطان کارویژه مشروعیّت بخشی دینی به او را بر عهده دارد. اما اسلام سیاسی به دنبال رجوع به اسلام اصیل است و در این نوع اسلام تمایز بین دین و سیاست از بین می‌رود، در این تفسیر از اسلام «اسلام فقط عبادت نیست، فقط تعلیم و تعلم عبادی نیست، اسلام از سیاست دور نیست» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۰۷). در حالی که در جامعه سکولاری، نیروی عقل خودآگاه و خلاق، با استفاده ابزاری از ارزش‌های اخلاقی و معنوی فرایند عرفی شدن جامعه را دنبال می‌کند، ارزش‌های دینی یا به صورت باورهای شخصی و درونی افراد هستند که رعایت آن به شرط عدم مغایرت با آزادی دیگر افراد، مصالح عمومی جامعه و قوانین مجاز شناخته می‌شود یا به صورت ارزش‌های عام و اجتماعی ناظر بر روابط و مناسبات میان افراد و گروه‌ها بعد از آنکه آزادانه و از طریق تعامل بین الازهانی پذیرفته و عرفی شوند که باید مورد تصویب قرار گیرند، تا رسمیت یافته و لازم‌الاجرا شوند. عقل خودبنیاد سکولاریزم، نقش وحی و شهود را کاملاً رد می‌کند و دخالت هر عامل و عنصری در معرفت سیاسی و تصمیمات دولت را انکار می‌کند (پیمان، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

بین احیای دین و تاسیس حکومت دینی تلازم وجود دارد، «دین اقتصاد، سیاست و حکومت دارد» و با ورود در مسائل حکومتی طبعاً اختیارات و شئون حکومت مطرح می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۴، ص ۲۱) حکومتی دینی که ریشه در صدر اسلام دارد و در آن عامه مردم به مثابه ستون دین و سپر محکم در برابر دشمنان محسوب می‌شوند و بر ضرورت جلب حسن ظن تأکید می‌شود، منبع قدرت سیاسی رای و حمایت مردم و حکومت در برابر عامه مردم پاسخ‌گو، مسئول و مکلف به شفافیت سیاسی در برابر عامه مردم است. همه در جریان اقدامات حکومت قرار می‌گیرند، هرگونه تبعیض و نابرابری در تمامی عرصه‌ها اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مطرود است و حق اظهار نظر و مشارکت سیاسی، مدارا با مردم، تلاش در جهت تأمین منافع عامه، پاسخگوئی، شفافیت،

برابری و عدالت به رسمیت شناخته شده است (بخشایش‌اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). امروزه در غالب مدل‌های مختلف مردم‌سالاری، اندیشمندان غربی دست به بازسازی مفهوم دموکراسی پرداخته‌اند، دو رهیافت مهم در مورد مردم‌سالاری وجود دارد: رهیافتی که دموکراسی را روش و شیوه اداره زندگی سیاسی مردم می‌داند و رهیافتی که مردم‌سالاری را از فلسفه اجتماعی با ارزش‌های خاصی می‌بیند (رودی کارلتون، ۱۳۵۱، ص ۲۰۸). بر این اساس می‌توان دموکراسی به عنوان یک روش را از دموکراسی به عنوان یک ارزش تفکیک کرد و دموکراسی دینی را به عنوان یک رویکرد روشی هماهنگ در دموکراسی روشی و به عنوان یک رویکرد ارزشی متعارض با دموکراسی سکولار لیبرال در نظر گرفت. لذا، مردم‌سالاری دینی برداشتی سازگار با دموکراسی است که قدرت جمعی و مشارکت مردم را به عنوان جوهر دموکراسی به رسمیت می‌شناسد، و همچنین با اشاره به دین و اصول آن، دموکراسی را توجیه، تحلیل و توضیح می‌دهد. شاخص‌های اصلی مردم‌سالاری دینی در گفتمان ایرانی عبارتند از:

- مردم، که نقش اساسی در نظام‌سازی، مشروعیت بخشی، مشارکت عمومی، تصمیم‌گیری، قانونگذاری و اجرا در چارچوب اسلام و قوانین الهی دارند.
- قانون، اعم از قانون اساسی و قوانین عادی روابط سیاسی-اجتماعی بین مردم و دولت را در چارچوب شریعت تعیین می‌کنند و بدون آن‌ها دموکراسی تحقق نخواهد یافت.
- برابری سیاسی، گفتمان مردم‌سالاری دینی برابری سیاسی، به دو صورت به رسمیت می‌شناسد: مشارکت سیاسی برابر یعنی مشارکت سیاسی برابر برای همه شهروندان و برابری در برابر قانون یعنی همه شهروندان از موقعیت برابر در مقابل قانون برخوردار هستند.
- آزادی، مردم‌سالاری دینی در گفتمان ایرانی مفهوم آزادی را از اصل توحید دریافت می‌کند و آن را یک حق الهی می‌داند.
- عدالت، نظام مردم‌سالاری دینی بر اساس آموزه‌های وحیانی مسولیت برقراری قسط و عدالت در جامعه را بر عهده دارد.

- استقلال، در مردم‌سالاری دینی استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نفی هرگونه وابستگی به قدرت‌های غربی اهمیت دارد (MirAhmadi, 2019, p15-21).

۴. اندیشه سیاسی استاد مطهری

اندیشه سیاسی استاد مطهری مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است، وی توحید را دو بخش می‌داند: توحید نظری و توحید عملی که توحید عملی به دو بخش توحید فردی و توحید اجتماعی تقسیم می‌شود. از این نظر اسلام دین توحید و دین یگانه شدن فرد و اجتماع است و دین تسلیم و طاعت محض نیست، بلکه دین عصیان نسبت به هواهای نفسانی، طاغوت‌ها و معبودهای غیر خدا هم هست. اقامه عدل و قسط در جامعه یعنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی از اهداف مهم دین اسلام است. پیامبران از آن نظر که در اندیشه سعادت دنیوی بشر بوده‌اند، به توحید اجتماعی و از آن جهت که می‌خواستند سعادت اخروی بشر را تأمین کنند، به توحید نظری و توحید عملی فردی که صرفاً روحی و ذهنی است پرداخته‌اند. نظر به اینکه کمال انسان در «ما» شدن و توحید اجتماعی است و این امر بدون توحید نظری و توحید عملی فردی میسر نیست، خداوند معرفت خود و پرستش خود را فرض کرده است تا توحید اجتماعی محقق گردد. از طرفی، در جهان‌بینی توحیدی، جهان‌ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد، از این رو کمال انسان در رفتن به سوی او و نزدیک شدن به اوست. انسان بالطبع اجتماعی است و اگر انسان از جامعه جدا شود دیگر انسان نیست و اگر بر جامعه نظامات متعادل اجتماعی حکمفرما نباشد حرکت خداجویانه انسان امکان‌پذیر نیست، لذا پیامبران به اقامه عدل و قسط و نفی ظلم و تبعیض و در صورت امکان برپایی حکومت پرداخته‌اند. لذا، ارزش‌های اجتماعی از قبیل عدل، آزادی، مساوات، دموکراسی و همچنین اخلاق اجتماعی از قبیل جود، عفو، محبت و احسان شرایط وصول به کمال و رستگاری‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۷۶).

مطهری اجتماع را نیازمند ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی و رهبر می‌داند. در جامعه اسلامی ولی امر مسلمین باید زمام امور اجتماع و شؤون اجتماعی مردم را اداره کند و بر مقدرات مردم مسلط باشد که این مقام را خداوند به پیامبر (ص) و پس از وی به اهل‌البیت (ع) عطا کرده است، پیامبر رسماً بر مردم حکومت می‌کرد و اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود، زیرا هم ولایت سیاسی و اجتماعی داشت؛ هم مبین و مبلغ احکام و هم قاضی مسلمین بود، «سائنس و مدیر

اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۲). این شئون بجز امکان دریافت وحی به دستور خدا به امامان (ع) منتقل شد، در زمان غیبت هم فقیه بصورت نصب عام از طرف امام (ع) بعنوان حقی شرعی و با رأی اعتماد اکثریت ملت عهده دار ولایت امر مسلمین می شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۲۴).

۵. شاخص های مردم سالاری دینی

مطهری رابطه دو مفهوم دموکراسی و اسلام را در ترکیب مفهوم مردمسالار دینی متعارض نمی داند، زیرا جمهوریت و دموکراسی بر شکل حکومت و حق حاکمیت مردم دلالت دارد و حق حاکمیت مردم به این معنی است که «مردم حق دارند که سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خودشان را از گرایش به یک مکتب و ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۳۱). ارکان اساسی مردمسالاری دینی از دیدگاه آیت الله مطهری به تفصیل در پی خواهد آمد.

۱/۵. مرجعیت سیاسی دین

مؤلفه مرجعیت سیاسی دین، زمینه نظری و مشروعیت دینی تاسیس نظام دینی مردمسالار را فراهم می نماید. آموزه های اسلامی حاوی مفاهیمی است که دارای بار سیاسی است، نظیر: اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات و نفی طاغوت، از دیدگاه طرفداران اسلام سیاسی، اسلام متضمن نظارت بر ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی است و احکام دقیقی درباره وجوه مختلف زندگی دارد. اسلام مکتبی است که بر خلاف دیگر مکتب ها در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ای ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل اجتماع و فرد را در نظر گرفته و به رفع آن ها کوشیده است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۱۷۶). اسلام بر خلاف برخی ادیان عبادی و مکتب سکولاریسم غرب، دینی اجتماعی و سیاسی است و بایددها و نبایدهای اسلام در آفاق تحقق جامع خود علاوه بر زندگی خصوصی افراد، دیگر ساحت های وجودی آدمی را در بر می گیرد. اجرای بسیاری از احکام اسلام متوقف بر وجود حکومت است. از طرفی دیگر

اهداف فقه اسلامی نیز دارای ماهیتی حکومت محور است و تحقق این اهداف تنها به وجود حکومت دینی منوط می باشد، به طوری که با فقدان حکومت صالح بسیاری از آن احکام تعطیل یا به صورت ناقص اجرا می گردد. در واقع، میان فقه اسلامی و دیانت، با مسئله حکومت پیوندی ناگسستنی برقرار است (شاکری زواردهی و عبدلی مسینان، ۱۳۹۴، ص ۷) در اسلام تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی، حوزه مقدس از حوزه سکولار و یا حوزه سیاسی از حوزه مذهبی، متصور نیست، شریعت، قانون حاکم بر زندگی تلقی می شد و وظیفه اصلی دولت حفظ و اجرای شریعت بود (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴).

از نظر استاد مطهری در اسلام دین مرجع امور سیاسی است. لازمه ایجاد حرکت و انقلاب در مردم این است که مسلمانان سیاست را از دین جدا ندانند، علمانیت یا سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست، یا رنگ و بوی ملی گرایی، پان عربیسم و قومیت دارد یا نقشه استعمار برای تسلط بر جامعه اسلامی است که «مطرح کرده که دین را به سیاست چکار؟ دین مال مسجد است، دین کار خودش را در مسجد باید انجام بدهد، مذهب را چکار که در مسائل سیاسی مداخله کند»، در حالی که دین نقش زیادی در بسیج عمومی و مقابله با استبداد و استعمار دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۶۸). بیرون کردن دین از صحنه سیاست مساوی با جدا کردن سیاست بعنوان «یکی از عزیزترین اعضای پیکر اسلام از اسلام است» و وابستگی دین به سیاست به مفهوم مقام قدسی داشتن حکام و تفسیر مقدس از مفهوم قرآنی واژه اولی الامر، و در نتیجه سوء استفاده از دین توسط حاکمان و سیاستمداران، در خدمت قرارگرفتن دین از طرف سیاست و قداست دینی دادن به استبداد سیاسی در مکتب سیاسی شیعه وجود نداشته است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۹).

۲/۵. مردم

مؤلفه ضرورت حضور مردم در حاکمیت، زمینه تحقق عملی و مقبولیت عام نظام دینی مردمسالار را فراهم می نماید. از دیدگاه امام خمینی (ره)، مردم، نقش اساسی در نظام سازی و مشروعیت بخشی به حکومت دارند و «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۱)، مشروعیت حکومت دینی مبتنی بر اندیشه توحیدی است، حق قانون گذاری و حاکمیت انحصارا مختص ذات باری تعالی است و احدی بدون استناد به امر رب و حاکم مطلق، ماذون به فرمان روایی

بر انسان‌ها نیست و تمامی نظام‌های سیاسی فاقد این پشتوانه، طاغوت و نامشروع تلقی می‌شود. اما، حق انتخاب سرنوشت از طرف خدا به مردم واگذار شده است و فرصت اعمال قدرت برای هر نظام مشروعی، تنها از رهگذر انتخاب و اختیار مردم محقق می‌شود و تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی به آرای اکثریت مسلمین دارد که در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی امر مسلمین تعبیر می‌شده است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۴۵۹)، لذا، مشروعیت حکومت فقیه عادل را در گرو دو عامل، انتصاب الهی در مرحله ولایت بالقوه و نصرت مردمی در مرحله ولایت بالفعل است (موحدیان و افتخاری، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹). محمد باقر صدر نیز برقراری نظام مردم سالاری دینی از وظایف و مسئولیت‌های مردم یا امت می‌داند و معتقد است که مردم مرجع ناظر بر این نظام را انتخاب می‌کنند (موسوی و درودی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). وجه تمایز مدل «مردم سالاری دینی» نسبت به سایر مدل‌های حکومت دینی، توجه ویژه به نقش مردم، پاسخ‌گویی و اعتماد مردم به دولت است (دارا و خاکی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳) در اسلام بین مشروعیت سستی - دینی و مشروعیت مردمی و قانونی حکومت رابطه‌ای طولی وجود دارد، یعنی در مقام ثبوت مشروعیت سستی - دینی، جوهره و مبنای اصلی شکل‌گیری حکومت اسلامی است و در مقام اثبات مشروعیت مردمی - قانونی در ذیل مشروعیت دینی و برای عینیت یافتن یا تحقق حکومت است (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

آیت الله مطهری دموکراسی به معنای مراجعه به آرای عموم مردم در اداره حکومت را مشروع می‌داند و در پاسخ به این سوال که: «آیا در متن اسلام حاکمیت ملی، حکومت مردم بر مردم هست یا نه؟ آیا در متن اسلام مردم حق دارند با انتخاب و با آراء خود نماینده خویش را انتخاب کنند یا نه؟ آیا مردم حق دارند که رئیس جمهوری خودشان را انتخاب کنند یا نه؟» می‌گوید «بله، مردم حق دارند، و از اصول درست دموکراسی بیش از این‌ها ما چیزی نمی‌خواهیم» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۲۴۰). به نظر مطهری، دموکراسی بودن حکومت در تعارض با اسلامی بودن حکومت نیست چون دموکراسی مربوط به شکل و روش اداره حکومت است، یعنی مردم حق دارند که سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و این با التزام و تعهد به اسلام منافاتی ندارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۳۱). در فلسفه سیاسی اسلام، «مقام واقعی حکمران امامتداری و نگهبانی حقوق مردم است» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۴۸).

۳/۵. قانون محوری

مولفه قانون، زمینه حفظ و تداوم نظام تازه تاسیس مردمسالار دینی در مقابل آناارشی و بی‌نظمی فراهم می‌نماید. دولت در نظریه مردم‌سالاری دینی برخاسته از تمایلات نفسانی افراد و قوانین موضوعه بشری نیست، بلکه، حکومتی مبتنی بر قانون خداست و در پی ایجاد حکومتی است که حکومت قانون مترقی اسلام باشد و «حکومت قانون خدا، بهترین شکل از دموکراسی و دموکراسی به معنای واقعی است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۶۹) حکومت اسلامی در قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه، در چارچوب قوانین و موازین اسلامی قرار دارد و مشروطه و مقید به احکام اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۳۳). اراده الهی در اسلام در قالب شریعت قرار می‌گیرد و «شریعت یعنی مناسبت‌های حقوق اسلامی که یکی از ویژگی‌های طرز تفکر اسلامی را درباره قدرت تشکیل می‌دهد. شریعت به هیچ دولت، عرف و تصمیم سیاسی مربوط نیست و بر اساس مجموعه‌ای تفسیری و اجتهادی استوار است و مدام در حال گسترش و اکتشاف می‌باشد» (روآ، ۱۳۷۸، ص ۱۲) از نظر مطهری، قوه قانونگذاری ناشی از ملت است و حق حاکمیت ملی منافی با قبول اسلام به عنوان یک مکتب و یک قانون اصلی و اساسی که قوانین مملکت باید با رعایت موازین آن صورت گیرد نیست، لذا انطباق سایر قوانین با قانون اسلام و نظارت فقهای طراز اول بر مصوبات مجلس ضرورت می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۲۴). حق قانونگذاری مردم هم در دوره مشروطیت هم در جمهوری اسلامی، بر مبنای دین اسلام بوده است و این که در قانون اساسی و متمم قانون اساسی ذکر شده است که «هر قانونی که بر ضد قوانین اسلام باشد قانونیت نخواهد داشت» بر ضد دموکراسی و روح مشروطیت نیست، زیرا بنا به انتخاب مردم قوانین باید در کادر اصول کلی اسلام وضع شوند و «عمده در مسئله دموکراسی همین است که در مرحله اجرا این مردم خودشان باید باشند که مجری قانون باشند» یا مجری قانونی که خود وضع کرده‌اند یا مجری قانونی که به وسیله وحی الهی وضع شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۳۳۲).

۴/۵. برابری سیاسی

مولفه برابری سیاسی، زمینه مشارکت سیاسی حداکثری همه اقشار و طبقات را در نظام مردمسالار دینی در مقابل دشمنان داخلی و خارجی فراهم می‌کند. از دید استاد مطهری، جامعه عادل و متعادل،

جامعه‌ای است که قانون مساوات بر آن حکمفرما باشد و در آن جامعه، «اولا امکانات مساوی برای همه افراد فراهم می‌کند و ثانیاً با عدالت رفتار می‌کند» □ □ جامعه‌ای که از نظر امکانات مساوی، همانند دندانه‌های شانه باشند و از نظر کسب امتیازات بر اساس استعداد و تلاش متفاوت باشند، همانطور که در صدر اسلام غلامان و غلام‌زادگان دانشمند و متقی به سیادت و بزرگواری رسیدند و شخصیت‌های نالایق به خاک ذلت نشستند. اسلام به تقدم مصلحت جامعه بر مصلحت فرد قائل و امتیازات طبقاتی را لغو کرده است، اما نظام اجتماعی اسلام حقوق و امتیازات واقعی افراد را نادیده نمی‌گیرد، «اسلام حقوق اختصاصی قائل است، مالکیت اختصاصی قائل است، برای فرد اصالت و استقلال قائل است، عدالت را به این نمی‌داند که فرد در جامعه بکلی نابود بشود»، عدالت را به این می‌داند که در میدان کار و تکلیف و فضیلت امتیازات و حقوق اختصاصی به افراد اعطا شود. اما، با امتیازها و تفاوت‌گذاشتن‌هایی که نژادی و قومیتی مخالف است، «جامعه بی‌طبقه اسلام، یعنی جامعه بی‌تبعیض، یعنی جامعه‌ای که امتیازات موهوم در آن بی‌اعتبار است» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۲۵۵-۲۵۷).

۵/۵. آزادی

مؤلفه آزادی، زمینه انتقاد و بیان راه حل‌های جدید و متفاوت را در نظام تازه تاسیس مردمسالار دینی را در مقابل تعصبات، تحریف و استبداد رای فراهم می‌کند. آزادی در نظام مردم‌سالاری دینی، آزادی در چارچوب قوانین اسلامی و جهان‌بینی توحیدی و آزادی در غرب، آزادی لیبرالی در چارچوب تفکر اومانیستی است، در تفکر غربی حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی و هدف آن منافع مادی است، ولی در اسلام ارزش‌های ثابت وجود دارد و هدف آن تعالی معنوی و انسانی است (بشارت، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳). استاد مطهری معتقد است که مسئله آزادی و آزادی خواهی «یک موضوع سیاسی نیست یک موضوع اسلامی است، یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادیخواه باشد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۶۸). اساس اسلام آزادی اجتماعی است یعنی اسلام هرگز به هیچ بنده‌ای اجازه نمی‌دهد که آزادی افراد دیگر را سلب کند. اسلام قانون عادلانه و بدون تبعیضی دارد، همه در مقابل این قانون تسلیم‌اند، اما از قانون که بگذرد همه در مقابل یکدیگر آزادند و هیچ کس حق ندارد که فرد دیگری را در مقابل شخص خودش تسلیم کند و او را متقاد شخص خودش قرار بدهد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۱۷۶). منافاتی میان دین و آزادی انسان وجود ندارد،

«فیلسوفان قرن بیستم خیال کرده‌اند که تنها اگر خدا را نپذیرند آزادند» حال آنکه مسأله جبر و اختیار به قبول و نفی خدا مربوط نیست، هم با قبول خدا می‌توان برای اراده انسان نقش فعال و آزاد قائل شد، هم با نفی خدا نیز طبق قانون علیّت عامّه می‌توان به فرضیه آزادی انسان ایراد گرفت؛ «اگر منافاتی میان نظام قطعی علیّت و معلول و میان آزادی و اختیار انسان نیست- همچنان که واقعا هم نیست- اعتقاد به خدا سبب نمی‌شود منکر آزادی بشویم» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۲۸). از نظر استاد مطهری «اسلام قانون است نه پدیده. اسلام آنوقت محکوم به مرگ است که با قوانین طبیعت ناهماهنگ باشد»، اما اسلام از فطرت و سرشت انسان و اجتماع سرچشمه گرفته و با طبیعت و قوانین آن هماهنگی دارد و همچنین از طریق روش اجتهاد مقررّات ثابت و یکنواخت دین با مقررّات اجتماعی و نیازمندیهای اجتماعی که به موازات توسعه و تکامل عوامل تمدّن در تغییرند، انطباق می‌یابد و نیازمندی‌های هر عصر و مقتضیات هر زمان هماهنگی را لحاظ می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۷۸). اسلام برای الغاء قانون بردگی مسیر و دلالتی با جزا و پاداش دینی برای آزادی بردگان طرحی کرد که «بردگان بیایند از این دالان عبور کنند و به آزادی برسند، انسانیت را بیاموزند و بعد آزاد بشوند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۱۵۷).

آزادی انسانی یک واقعیت مقدس و متمایز از آزادی حیوانی است، آزادی حیوانی یعنی آزادی شهوات، هوا و هوس‌ها و تمایل به جنایتها، اما آزادی انسانی بر پایه استعدادها، عواطف، گرایش‌ها و تمایلات عالی انسانی است و یا از مقوله ادراک‌ها، دریافت‌ها و اندیشه‌هاست، در آزادی تعقل، تفکر و نیز آزادی ابراز احساس‌ها و عواطف عالی انسانی شکی نیست، آزادی تفکر یعنی استعداد انسانی بشر در مسائل، علمی و منطقی برای پیشرفت و تکامل اما «هر عقیده‌ای ناشی از تفکر نیست. بسیاری از عقاید بشر ناشی از یک سلسله عادت‌ها، تقلیدها و تعصب‌هاست» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۲۱). لذا، از نظر وی افراد بشر هرچند از نظر تکوینی متفاوت، اما از نظر تشریحی و ایدئولوژی اسلامی متساوی و در برابر قانون برابر هستند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۴). از نظر استاد مطهری، نظام مردم‌سالاری اسلامی، برای موفقیت در آینده باید ضمن حفظ نظم و پیشگیری از هرج و مرج به آزادی‌های معقول فکری و بیانی احترام بگذارد و هر گونه زمینه اختناق را برطرف کند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۴، ص ۱۷۴).

۶/۵. عدالت

موفقه عدالت، زمینه برقراری قسط و اجتناب از ظلم در نظام مردمسالار دینی در مقابل افراط گرایی و نابرابری طبقاتی فراهم می‌کند. در نظریه مردم سالاری دینی هدف نهایی از تشکیل جامعه سیاسی اقامه عدل است و فرق بین دولت اسلامی و غیر اسلامی این است که «عدالت برقرار و ظلم نشود» (امام خمینی، ج ۱۱، ص ۱۳۶ و ج ۴، ص ۱۳). در اسلام قدرت مطلقه ظلم و آنچه ضد قدرت مطلقه است، عدالت خوانده می‌شود، نه آزادی، بدین ترتیب عدالت جای دموکراسی و اخلاق و معنویت را پر می‌کند (روآ، ۱۳۷۸، ص ۱۲). عدالت واژه ای اجتماعی، و به معنای استقامت جامعه یا نظام دینی در طریق شرع می‌باشد. فقیه جامعه اسلامی با توجه به مصالح و مفاسد واقعی قوانین کشور را از طریق ابزارهای مدرن قانون گذاری وضع می‌کند. جامعه عادل و متعادل از دیدگاه اسلام با نهادهای حقوق طبیعی و فطری، قانون الهی، برابری، برادری، عقلانیت و مصلحت ایجاد می‌گردد (جهانیان، ۱۳۸۹، ص ۹۷) دولت در اسلام وظیفه دارد، در قلمرو و اختیارات خویش، زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه ساز عدالت بین آنها است (صادقی شاهدانی، ۱۳۹۶، ص ۶۵) تحقق عدالت در ابعاد گوناگون، توسط حکمرانان میسر می‌گردد. با اتکاء بر توحید و فطرت انسانی مهم‌ترین بعد جانشینی انسان در زمین، سیاست یا مسئولیت سرنوشت جمعی است که با تحقق و استمرار آن عدالت معنا می‌یابد و از طریق اصولی مانند قانون عادلانه، اجرا، نظارت، مشارکت عمومی، تکافل عمومی، ضمان اجتماعی و توازن اجتماعی تحقق می‌یابد (جمشیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱).

از دید استاد مطهری، اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می‌کند، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش می‌دهد عدالت است، «عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۳۷). قرآن به عنوان اساسی ترین متن در اسلام هدف نهایی از ارسال پیامبران و انزال کتب و موازین الهی و بطور کلی فلسفه و جودی دین را اقامه عدالت در میان

مردم می‌داند.^۱ از دیدگاه استاد مطهری قانونی که حقوق را وضع می‌کند باید براساس عدالت و مساوات وضع شود و عدالت مبنای حقوق موضوعه باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۵۰). برقراری عدالت به عنوان هدف بعثت همه انبیاء معرفی شده است، «مقام قداست عدالت تا آنجا بالا رفته که پیامبران الهی به خاطر آن مبعوث شده‌اند» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۳۰). در زندگی سالم اجتماعی افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم می‌شمارند و عدالت را امری مقدس می‌دانند، دین باعث می‌شود، انسان‌های حق را محترم، ارزش‌های اخلاقی معتبر، اعتماد متقابل برقرار و قیام در مقابل ظلم و ستم برپا شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۰). حکومت و زعامت نیز وقتی در مسیر اصلی و واقعی قرار دارد که وسیله اجرای عدالت، احقاق حق و خدمت به اجتماع باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۳۲). عدالت ایجاب می‌کند که مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت حاکم در مقابل مردم نباشد، زیرا در فلسفه سیاسی اسلام «حق الله موجب سقوط حق الناس» نیست و اعتقاد و ایمان به خداوند پشتوانه عدالت و حقوق مردم تلقی می‌شود، «حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرای آن هاست» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۴۴۵). از نظر وی تداوم و حفظ انقلاب ایران مستلزم ادامه مسیر عدالت‌خواهی، پر کردن شکاف‌های طبقاتی، از میان بردن تبعیض‌ها و ایجاد جامعه توحیدی و بی‌طبقه به مفهوم «چون ماهیت این انقلاب ماهیت عدالت‌خواهانه بوده است» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۷۴).

۷/۵. استقلال

مولفه استقلال، زمینه خود اتکایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام مردم‌سالار دینی در مقابل قومیت‌گرایی و استعمار خارجی فراهم می‌کند. بر اساس اصول کلی و مبنایی دین اسلام یعنی نفی سلطه، عدم وابستگی حاکمیت، حفظ نظام و نفی سبیل؛ حفظ استقلال از اهداف عالی نظام

^۱ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ / سوره مبارکه الحديد آیه ۲۵.

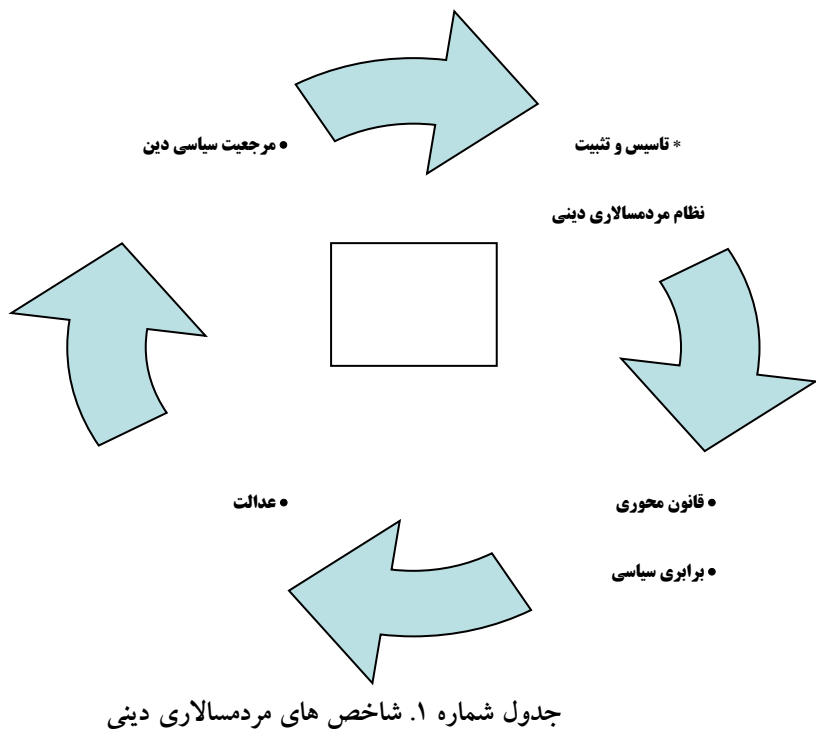
مردمسالاری دینی است که رعایت آن در قراردادها، اسناد و کنوانسیون‌ها میان تابعان حقوق بین‌الملل و در تعاملات بین‌المللی دولت با دول منطقه ای و فرمانطقه ای به عهده دولت و ملت است (غمامی، نصرالهی نصرآباد، و پاک‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۵۲) دولت‌های مستکبر و ابرقدرت در تدارک هستند تا با سوء استفاده از شرایط جهانی شدن بعنوان بارزترین وجه دوران پس از دولت ملی، جهان را دگرگون و همه دولت‌ها را تحت یک قانون یکپارچه در آورند و سلطه خود را بر جهان حاکم و حاکمیت دولت‌ها تثبیت، قدرت دولت‌ها را محدود و مرزهای سیاسی و حاکمیت ملی را تضعیف و زمینه مداخله در حاکمیت دولت‌ها به بهانه‌های انسانی و بشر دوستانه و یا ارزش‌های اخلاقی فراهم نمایند (پروین، ۱۳۸۹، ص ۴۱). ایران از زمان اکتشاف صنعتی نفت در ایران توسط انگلستان همواره مورد طمع ورزی کشورهای قدرتمند از راه تطمیع دولت مردان، سرکوب، کودتا و جنگ برای دستیابی به منابع نفتی بوده است. کودتای ۲۸ مرداد اوج دخالت کشورهای چون انگلستان و آمریکا در ایران بخاطر منافع نفتی بوده است، آمریکا همواره تلاش می‌کرد مسائل سیاسی ایران را با نفوذ در بدنه نظام پهلوی مدیریت کند، نتیجه این امر وابستگی مفرط دولت پهلوی به آمریکا و شکل‌گیری حس بیگانه ستیزی در عموم مردم ایران و تاکید انقلابیون بر «استقلال» دولت ایران از سلطه کشورهای خارجی شد (حاضری و فکری، ۱۳۹۲، ص ۸۷).

استاد مطهری استقلال‌طلبی را یکی از آثار اجتماع می‌داند که در نتیجه احساس وحدت، قدرت و شوکت پیدا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۴۱۵)، وی انقلاب ایران را دارای ماهیت اسلامی، عدالت‌خواهانه، آزادی‌خواهانه و استقلال‌خواهانه معرفی می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۷۴). استقلال‌خواهی از اصول سیاسی اسلام است و اسلام «هیچ‌وقت نمی‌خواهد یک مسلمان جیره‌خوار یک غیرمسلمان باشد و یا جامعه اسلامی دستش به طرف یک جامعه دیگر دراز باشد و به همین دلیل مقلد جامعه دیگر باشد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۵، ص ۳۹۰)، لازمه استقلال در مرحله اول داشتن استقلال فکری، حماسه و روح ملی است که مانع جذب ملتی در ملت دیگر است؛ اسلام احساس شخصیت، استقلال فرهنگی و فکری، غرور ملی و اجتماعی در مقابل خودباختگی و وابستگی به غرب به وجود می‌آورد که با اقتباس امتیازات علمی، فنی و هنری از غرب منافاتی ندارد، «چیزی که هست باید در هاضمه خود هضم برد نه این که در هاضمه آن‌ها هضم شد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۷،

ص ۶۳۲)، در مرحله بعد داشتن استقلال سیاسی در مقابل استعمار است، زیرا «ما مسلمانیم، یک مسلمان و ملت مسلمان به خود اجازه نمی‌دهد که دلیل باشد»، نباید ملت مسلمان زیردست و فرمانبر کشورهای استعمارگر باشند، کشور اسلامی باید استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا فکری و استقلال مکتبی را حفظ نماید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۱۷۶). استقلال سیاسی یعنی ملت از نظر سیاسی بتواند در مقابل کشورهای ابرقدرت برای خود تصمیم بگیرد، امنیت خود را حفظ کند، نفت را برای ایران استخراج کند و محکوم و تابع اراده دیگران نباشد تا استقلال سیاسی داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۲۳۸).

۶. نتیجه‌گیری

در جهان بینی توحیدی استاد مطهری، رابطه متوازن دین و سیاست، ایمان به مرجعیت سیاسی دین و جایگاه مردم در سیاست زمینه را برای تاسیس نظام مردم‌سالاری دینی فراهم می‌کند، با تاسیس این نظام و برقراری قانون، برابری سیاسی و آزادی؛ جامعه به سمت اقامه عدل و عدم وابستگی به بیگانگان و در نتیجه رجوع بیشتر به دین و حضور قوی تر مردم خواهد رفت و این وضعیت نظام مردم‌سالاری دینی را تثبیت می‌کند. هر چند هدف اولیه این پژوهش، شناخت شاخصه‌های نظام مردم‌سالاری دینی از آثار و متون آیت الله مطهری بود، اما با در کنار هم قرار دادن این شاخص‌ها و لحاظ شرایط پیشینی و پسینی انقلاب مردمی ۱۳۵۷ در ایران بخصوص در آثار استاد مطهری، سیکل تاسیس و تثبیت الگوی مردم‌سالاری دینی همانطور که در جدول شماره ۱ ترسیم شده است، ظاهر می‌شود؛ بدین ترتیب که حول محور جهانی‌بینی توحیدی شاخص‌های مرجعیت سیاسی دین و جایگاه مردم در سیاست شرایط پیشینی ایجاد و تحقق این نظام جدید را فراهم می‌نمایند و شاخصه‌های آرمانی برقراری قانون، برابری سیاسی و آزادی و سپس میزان عدل و استقلال از بیگانگان شرایط پسینی تثبیت و استمرار نظام دینی مردم‌سالار را ایجاد می‌کند.



فهرست منابع:

- آغاجری، سیدهاشم (۱۳۸۰)، آزادی و مردم‌سالاری در اندیشه مطهری، بازتاب اندیشه، جلد ۱۴، شماره ۲، ص ۲۵-۳۵.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۳، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۴، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۵، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۶، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۱۱، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- بخشایش‌اردستانی، احمد؛ و دشتی، فرزانه (۱۳۹۲)، مردم‌سالاری دینی در سیره سیاسی و حکومت امام علی (ع)، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، جلد ۵۸، شماره ۱۶، ص ۱۴۳-۱۶۸.
- بشارت، مهدی (۱۳۹۸)، تحلیل گفتمان انتقادی مفهوم آزادی در نظام مردم‌سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۱، ص ۱۰۳-۱۳۰.
- بشیری، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر گام نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- پروین، خیرالله (۱۳۸۹)، تأثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی بر حاکمیت و استقلال دولت‌ها، فصلنامه سیاست، جلد ۱۶، شماره ۴۰، ص ۴۱-۶۲.
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۸۴)، سکولاریته دینی، فصلنامه بازتاب اندیشه، جلد ۶۶، شماره ۶، ص ۲۳-۲۹.
- تقی‌لو، داود (۱۳۹۷)، تبلور انگاره‌های سیاسی اسلام در مردم‌سالاری دینی از دیدگاه فلسفه سیاسی استاد مطهری، فصلنامه معارف عقلی، جلد ۳۶، شماره ۱۳، ص ۷-۳۶.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۲)، تبیین رابطه عدالت با سیاست در اندیشه علامه شهید سیدمحمدباقر صدر، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، جلد ۴، شماره ۳، ص ۱۳۱-۱۵۹.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۹)، نظریه جامع عدالت، فصلنامه فلسفه دین، جلد ۶، شماره ۷، ص ۹۷-۱۳۴.

حاضری، علی محمد؛ و فکری، محمد (۱۳۹۲)، نقش نفت در وابستگی و سقوط رژیم پهلوی به آمریکا، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، جلد ۲۵، شماره ۷، ص ۸۷-۱۱۲.

دوکلانژ، فوستر (۱۳۰۹)، تمدن قدیم، ترجمه نصرت ا... فلسفی؛ بی م، بی ن.

روا، الیویه (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه چی و حسین مطیعی امین، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.

رودی کارلتون، کلایمر (۱۳۵۱)؛ آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران، امیرکبیر.

سردارنیا، خلیل (۱۳۹۲)، شاخصها و نسبت مشروعیت مردمی و دینی حکومت در نهج البلاغه، پژوهشنامه نهج البلاغه، جلد ۱، شماره ۱، ص ۳۹-۵۰.

شاکری زواردهی، روح‌الله؛ و عبدلی مسینان، مرضیه (۱۳۹۴)، ضرورت حکومت دینی با تاکید بر حکومت محوری فقه اجتماعی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، جلد ۱۲، شماره ۴، ص ۷-۳۲.

صادقی شاهدانی، مهدی (۱۳۹۶)، تحلیل وظایف دولت در قبال مسئله عدالت از منظر قرآن و حدیث، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، جلد ۲۱، شماره ۱۱، ص ۶۵-۸۵.

غمامی، سیدمحمد مهدی؛ نصرالهی نصرآباد، علیرضا؛ و پاک‌نژاد، امین‌الله (۱۳۹۷)، شاخص‌های فقهی حقوقی استقلال دولت؛ با تاکید بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، جلد ۲۱، شماره ۷، ص ۵۲-۷۵.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی، فصلنامه مصباح، جلد ۱۶، شماره ۴، ص ۲۱-۳۴.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱۶، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱۷، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۴، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری؛ مرتضی (۱۳۸۹)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۵، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری مرتضی، (۱۳۸۸)، یادداشت‌های استاد شهید مطهری، ج ۳، تهران، صدرا.

مطهری مرتضی، (۱۳۸۸)، یادداشت‌های استاد شهید مطهری، ج ۷، تهران، صدرا

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۷)، از دموکراسی به تئوکراسی، علل و فرایندهای داخلی چرخش گفتمان سیاسی از دموکراسی خواهی به حکومت دینی، تاریخ ایران، جلد ۸۳، شماره ۱۱، ص ۱۷۱-۱۹۸.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ترجمه محمود صلواتی، تهران، سرایی.

موحدیان، میلاد؛ و افتخاری، اصغر (۱۳۹۸)، عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۰، ص ۲۰۹-۲۳۳.

موسوی، سیدصدرالدین؛ و درودی، مسعود (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مولفه‌های ذهنی و عینی مردم سالاری)، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، جلد ۲۰، شماره ۶، ص ۲۱-۳۸.

میر احمدی، منصور (۱۳۸۴)، اسلام و دموکراسی مشورتی؛ تهران، نشر نی.

میرعلی، محمدعلی؛ و شفایی، امان‌الله (۱۳۹۶)، جایگاه آیات قرآن در تکوین تفکر سیاسی آیت‌الله مرتضی مطهری، پژوهش‌های سیاست اسلامی، جلد ۱۱، شماره ۵، ص ۱۱-۳۶.

MirAhmadi, M, (2019). Religious Democracy in Iran: Discursive Analysis of Imam Khomeini's Political Thought. *Journal of Islam's Political Studies*, 1(1), 7-23.